

پژوهشنامه حقوق کیفری

سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴

صفحات ۱۹۴-۱۷۱

سن مسئولیت کیفری کودکان و نوجوانان در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

دکتر مهدی صبوری پور ✉

استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

فاطمه علوی صدر

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

چکیده:

از جمله موضوعات بحث‌انگیز قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، پایین بودن حداقل سن مسئولیت کیفری اطفال بود. احتساب سن بلوغ جنسی به عنوان حداقل سن مسئولیت کیفری باعث شده بود که به‌ویژه دختران در سنی مسئولیت کیفری پیدا کنند که از توانایی‌های ذهنی لازم برای انتساب مسئولیت بی‌بهره‌اند. از سوی دیگر، عدم تفکیک حداقل سن مسئولیت کیفری و سن بلوغ کیفری، باعث می‌شد که اطفال به‌یکباره از عدم مسئولیت مطلق به عرصه‌ی مسئولیت کیفری کامل گام بگذارند. قانونگذار در سال ۱۳۹۲ اقدام به تغییرات مهمی در این حوزه نمود. نخست، در جرایم تعزیری، بین حداقل سن مسئولیت کیفری و سن بلوغ کیفری تفکیک قائل شد و سپس آزادی عمل قضات برای عدم اجرای حد و قصاص در مورد مرتکبان زیر سن ۱۸ سال را افزایش داد. در این نوشتار، ضمن تبیین قواعد مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان در قانون مذکور، به نقد آنها با رویکردی تطبیقی پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: اطفال، حداقل سن مسئولیت کیفری، سن بلوغ کیفری، تعزیرات، حدود و قصاص.

۱۳۹۲/۱۰/۲۵

تاریخ دریافت:

۱۳۹۴/۴/۱۵

تاریخ پذیرش نهایی:

✉ پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

M_sabooripour@sbu.ac.ir

اگر نوع نگرش به اطفال را از منظر تاریخی مورد توجه قرار دهیم، دو دوره کلی را می‌توان از یکدیگر متمایز کرد. در ابتدا اطفال، دارای نیازها و خصوصیتی همانند افراد بزرگسال فرض می‌شدند و از این رو دارای حقوق و تکالیفی همانند افراد بزرگسال بودند. اما به تدریج و با افزایش شناخت نسبت به ابعاد مختلف وجود و شخصیت آنان، این رویکرد تغییر کرد. یافته‌های علوم تربیتی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی، تفاوت‌های چشمگیر کودکان و بزرگسالان از جنبه‌های مختلف را آشکار کرد و قانونگذاران ملی نیز با تبعیت از این یافته‌های علمی و نیز الزامات بین‌المللی نشأت‌گرفته از آنها، حقوق و تکالیف متمایزی را برای کودکان در نظر گرفتند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۱۷). بدین ترتیب، دوران نگرش افتراقی به اطفال آغاز شد که یکی از مهم‌ترین محورهای آن، از منظر نوشتار حاضر، رویکرد افتراقی به بزهکاری و بزه‌دیدگی این گروه سنی است. این نگرش متفاوت، که زیر مجموعه افتراقی‌سازی بر مبنای معیار بزهکار محسوب می‌شود، باعث شده است که در ابعاد مختلف سیاست جنایی، راهکارها و تدابیر خاصی نسبت به اطفال اعمال شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۵۹-۵۸).

از جمله موضوعاتی که در رابطه با اطفال بزهکار مطرح می‌شود، حداقل سن مسئولیت کیفری است. یعنی از چه سنی می‌توان فرد را دارای آن حد از توانایی ذهنی و ادراکی دانست که بتوان جرم ارتكابی توسط وی را به او منتسب و نتایج آن را متوجه وی کرد. تصمیم‌گیری در این مورد، از جمله موضوعات بحث‌انگیز در بسیاری از نظام‌های کیفری دنیا است و اختلاف‌نظرهای فراوانی در مورد آن وجود دارد. از جمله دلایل صحت این ادعا آن است که در هیچ یک از اسناد بین‌المللی، حداقل سن مسئولیت کیفری تعیین نشده است. در واقع، کشورهای مختلف به هیچ نقطه مشترکی در این مورد نرسیده‌اند و نتوانسته‌اند در اسناد بین‌المللی مختلفی که در مورد حقوق کودک به تصویب رسیده است، سنی را به عنوان حداقل سن مسئولیت کیفری مشخص کنند. اختلاف‌نظرها در این زمینه نیز آن قدر زیاد است که به نظر نمی‌رسد این وضعیت در آینده نیز تغییر چندانی کند. برخی کشورها سن مسئولیت کیفری را تا ۷ سال پایین آورده‌اند و برخی دیگر نیز آن را تا ۱۸ سال بالا برده‌اند. حتی برخی کشورها هستند که عملاً فاقد حداقل سن مسئولیت کیفری هستند. این حد از اختلاف دیدگاه‌ها و عملکردها، علاوه بر آنکه نشان‌دهنده دشواری، و چه بسا غیرممکن بودن نیل به یک اتفاق نظر جهانی در این مورد است، گواه بر این است که تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری، عمیقاً ریشه در باورهای مذهبی، سنت‌های اجتماعی، عرف‌های اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی دارد که از کشوری به کشور دیگر بسیار متفاوت

است (گیلیان، ۱۳۸۳: ۱۸۹). این موضوع در کشور ما پیچیدگی بیشتری می‌یابد زیرا تقسیم‌بندی جرایم به دو دسته تعزیرات و غیر آنها نیز ملاحظات در این زمینه به وجود آورده که مقنن، ناگزیر از توجه به آنها در تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری بوده است. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تغییرات قابل توجهی را در رابطه با حداقل سن مسئولیت کیفری به وجود آورده است. این امر از یک سو به دلیل کاستی‌های قانون سابق و از سوی دیگر تحت تأثیر توصیه‌های مراجع بین‌المللی و نیز دستاوردهای حاصل از مطالعات تطبیقی در حوزه عدالت کیفری اطفال بوده است.

در این نوشتار تلاش خواهد شد تا ضمن بررسی مهم‌ترین هنجارها و توصیه‌های بین‌المللی در خصوص حداقل سن مسئولیت کیفری، تغییرات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در قیاس با قانون ۱۳۷۰، مورد بررسی جامع قرار گیرد و مشخص شود که نارسایی‌های نظام پیشین مسئولیت کیفری اطفال، تا چه اندازه در قانون جدید مرتفع شده است. این نوشتار در دو بند سامان داده شده است. بند نخست به بیان حداقل سن مسئولیت کیفری در برخی اسناد بین‌المللی اختصاص داده شده است و در عین حال نگاهی اجمالی به رویکرد کشورهای مختلف در این زمینه دارد. بند دوم نیز بر بررسی تغییرات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در این زمینه تمرکز دارد و ضمن مقایسه مقررات این قانون با قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، به تحلیل این تغییرات پرداخته شده است.

۱. حداقل سن مسئولیت کیفری از منظر بین‌المللی

چنان که اشاره شد، در اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق کودک، هیچ مقرره الزام‌آوری مبنی بر اینکه حداقل سن مسئولیت کیفری در چه طرازی باید تعیین گردد، وجود ندارد. اما این امر بدان معنا نیست که این اسناد به کلی خالی از ضوابط و هنجارها در این زمینه هستند. در این قسمت به بررسی دو مورد از مهم‌ترین اسناد مربوط به حقوق کیفری اطفال از حیث حداقل سن مسئولیت کیفری می‌پردازیم.

۱.۱. کنوانسیون حقوق کودک

کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد، به عنوان مهم‌ترین سند هنجارساز در زمینه حقوق کودکان (نیازپور، ۱۳۹۱: ۱۸۷)، مجموعه‌ای از حقوق را در زمینه‌های مختلف برای کودکان به رسمیت شناخته و به موازات آن، تکالیفی را نسبت به این گروه سنی (که طبق تعریف ماده ۱ کنوانسیون، شامل کلیه افراد زیر سن هجده سال می‌شود)، بر کشورهای عضو تحمیل کرده است که برخی از آنها ارتباط مستقیم با نظام عدالت کیفری دارند. از جمله

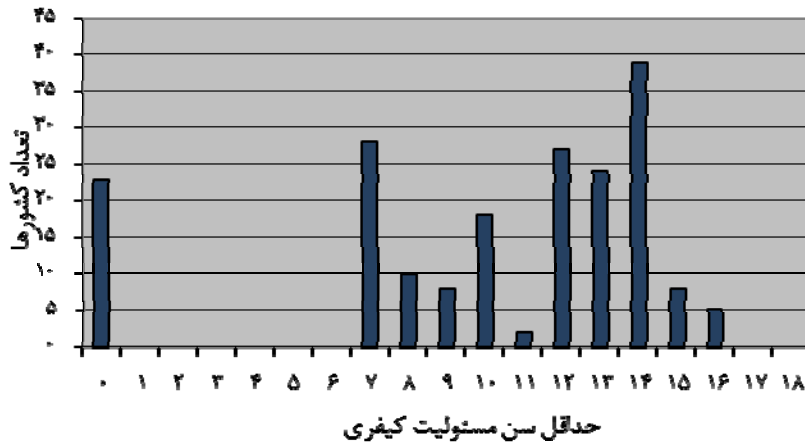
اینکه به موجب بند ۳ ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک، دولت‌های عضو تشویق به تعیین حداقل سنی شده‌اند که اطفال دارای سن کمتر از آن، فاقد اهلیت ارتکاب جرم محسوب می‌شوند.^۱ در مورد اینکه مناسب‌ترین سن به عنوان حداقل سن مسئولیت کیفری چیست، بحث‌ها و اختلاف‌نظرهای فراوانی در فرآیند تدوین کنوانسیون وجود داشت که نهایتاً باعث شد که تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری در کنوانسیون امکان‌پذیر نگردد. اما، کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد، که نهاد ناظر بر اجرای این کنوانسیون در کشورهای عضو است، در اعلامیه توضیحی عمومی شماره ۱۰ سال ۲۰۰۷ خود چنین نتیجه‌گیری کرده است که حداقل سن مسئولیت کیفری کمتر از ۱۲ سال، از نظر بین‌المللی قابل پذیرش نیست. در عین حال قویاً توصیه می‌کند که حداقل سن مسئولیت کیفری بیش از این و بین سنین ۱۴ تا ۱۶ سال قرار داده شود (گزارش کمیته حقوق اطفال سازمان ملل متحد، ۲۰۰۷: ۱۱). یافته‌های علمی نیز این دیدگاه که حداقل سن مسئولیت کیفری باید تا حدود ۱۴ سالگی افزایش یابد را تقویت می‌کند. تحقیقات نشان می‌دهد که لوب پیشانی^۲ مغز، که نقش زیادی در تصمیم‌گیری‌های انسان دارد، تا حدود سن ۱۴ سالگی به رشد کامل نمی‌رسد. این امر، در حوزه مسئولیت کیفری، بدان معنا است که تصمیم‌گیری‌های افرادی که به این سن نرسیده‌اند، در مقایسه با افراد بزرگسال، بیشتر مبتنی بر هیجان است تا عقلانیت و حسابگری. حتی برخی تحقیقات دیگر نشان می‌دهد که مغز، در رابطه با برخی از عناصری که برای انتساب مسئولیت کیفری لازم هستند، تا اوایل سن بیست سالگی به رشد کامل نمی‌رسد (مک‌دایر مید، ۲۰۱۳: ۱۵۵).^۳

بیشتر کشورها نیز حداقل سن مسئولیت کیفری را در همین حدود ۱۴ سال قرار داده‌اند به طوری که بررسی حداقل سن مسئولیت کیفری در ۱۹۱ کشور جهان حکایت از آن دارد که نزدیک به ۴۰ کشور، حداقل سن مسئولیت کیفری را ۱۴ سال قرار داده‌اند. نمودار حداقل سن مسئولیت کیفری در کشورهای مختلف دنیا به ترتیب ذیل است:

۱. برای ملاحظه شرح نسبتاً کاملی از حدود انطباق ضوابط نظام عدالت کیفری اطفال بزهکار در ایران با کنوانسیون حقوق کودک، نگاه کنید به: موسوی بجنوری، سید محمد؛ و جعفری دولابی، منا، مقایسه حقوق کیفری اطفال ایران و فرانسه با کنوانسیون حقوق کودک، نامه الهیات، زمستان ۱۳۸۸، شماره ۹، صص. ۱۱۴-۱۱۲.

2. frontal lobe

۳. همچنین، برای ملاحظه مراحل تکامل عقلی انسان از منظر علمی، نگاه کنید به: محمدی، قاسم، "رشد عقلانی و حقوق جنایی"، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۲۴، صص. ۲۰۴-۲۰۶.



منبع:

Cipriani, Don, Children's Rights and the Minimum Age of Criminal Responsibility: A Global Perspective, Ashgate Publishing Limited, England, 2009, p. 109.¹

۱. چنان که ملاحظه می‌شود، حداقل سن مسئولیت کیفری در ۲۳ کشور دنیا، صفر است. این بدان معنا است که در این کشورها، حداقل سنی برای مسئولیت کیفری پیش‌بینی نشده است و کودکان در هر سنی در صورت ارتکاب جرم ممکن است مجازات شوند. برخی از این کشورها سعی کرده‌اند که در گزارش‌های خود به کمیته حقوق کودک سازمان ملل، به استناد برخی از قوانین خود، حداقل سن مسئولیت کیفری را مشخص کنند اما کمیته در بررسی‌های دقیق خود به این نتیجه رسیده است که در قوانین این کشورها امکان اعمال واکنش‌های تنبیهی در مورد اطفال دارای کمتر از سنین مذکور نیز وجود دارد و از این رو، آن سن را به عنوان حداقل سن مسئولیت کیفری در آن کشورها نپذیرفته است. به عنوان مثال، کشور بحرین از این قبیل است. این کشور در گزارش خود به کمیته حقوق کودک اعلام کرده بود که به استناد ماده ۳۲ قانون مجازات سال ۱۹۷۶ این کشور، حداقل سن مسئولیت کیفری، ۱۵ سال است. اما کمیته در بررسی‌ها خود به این نتیجه رسید که ۱۵ سال مذکور در واقع سن کامل شدن مسئولیت کیفری است و سنی است که از آن پس، فرد دارای مسئولیت کیفری کامل است اما مواردی در قوانین این کشور وجود دارد که امکان اعمال واکنش‌های تنبیهی در مورد اطفال زیر سن ۱۵ سال را نیز فراهم کرده است. کمیته، از جمله، به ماده ۱۲ قانون اطفال ۱۹۷۶ این کشور اشاره می‌کند که به موجب آن، اطفال در صورت ارتکاب جرایم جنایی، به ده سال نگهداری در «مراکز رفاه اجتماعی» محکوم می‌شوند. از نظر کمیته، این واکنش جنبه اصلاحی ندارد و مجازات محسوب می‌شود. لذا از نظر کمیته حقوق کودک، بحرین فاقد حداقل سن مسئولیت کیفری است. کمیته حقوق کودک سازمان ملل، با استدلالی مشابه، لوکزامبورگ را نیز فاقد حداقل سن مسئولیت کیفری دانسته است زیرا به عنوان مثال در این کشور امکان حبس انفرادی کودکان بزهکار برای مدت ۱۰ روز متوالی، به عنوان اقدامی انضباطی، پیش‌بینی شده است. کامبوج، جمهوری دموکراتیک کنگو، مالزی، موریتانی، موزامبیک، نپال، پاکستان و

۲.۱. قواعد حداقل معیار سازمان ملل برای مدیریت دادگستری اطفال و نوجوانان (قواعد پکن)^۱

یکی دیگر از اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق کودکان که در آن تلاش شده است تا ضابطه‌ای برای حداقل سن مسئولیت کیفری در نظر گرفته شود، مجموعه قواعد حداقل معیار سازمان ملل برای مدیریت دادگستری اطفال و نوجوانان (قواعد پکن) مصوب مجمع عمومی طی قطعنامه شماره ۴۰/۳۳ مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵ است. به موجب چهارمین قاعده از این مجموعه قواعد «حداقل سن مسئولیت کیفری با در نظر گرفتن واقعیت‌های بلوغ عاطفی، ذهنی و روانی، نباید در سن بسیار کمی در نظر گرفته شود.» هر یک از قواعد مذکور در مجموعه قواعد پکن، همراه با یک تفسیر به تصویب رسیده است. در تفسیر قاعده چهارم چنین می‌خوانیم:

«رویکرد جدید، در نظر گرفتن این موضوع است که آیا کودک می‌تواند با اجزای اخلاقی و روانی مسئولیت کیفری سازگار باشد یا خیر. این بدان معنا است که آیا یک کودک [در آن سن] را می‌توان با توجه به قوه تشخیص و ادراک شخصی وی، مسئول رفتار ضداجتماعی دانست یا خیر ... مجموعه قواعد حاضر پیشنهاد می‌کند که به طور کلی باید رابطه نزدیکی

لهستان، برخی دیگر از کشورهایی که از نظر کمیته، فاقد حداقل سن مسئولیت کیفری هستند. برای مطالعه تفصیلی نگاه کنید به:

- Cipriani, Don, *ibid*, pp. 98-108.

در این منبع ارزشمند، حداقل سن مسئولیت کیفری در تمامی کشورهای عضو سازمان ملل، همراه با مستندات قانونی مربوط به هر یک ذکر شده است.

لازم به ذکر است که نداشتن حداقل سن مسئولیت کیفری از مصادیق نقض میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز محسوب می‌شود. همانند کنوانسیون حقوق کودک، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ نیز یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی حقوق بشری است. دو کشوری که کنوانسیون حقوق کودک را تصویب نکرده‌اند، یعنی ایالات متحده آمریکا و سومالی نیز این میثاق را پذیرفته‌اند. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نخستین پیمان‌نامه حقوق بشری است که صریحاً از کشورهای عضو می‌خواهد که در موضوعات کیفری، برای کودکان تدابیر و راهکارهای خاص در نظر بگیرند. اگرچه این میثاق تعریفی از کودک ارائه نکرده است اما بند ۴ ماده ۱۴ آن به روشنی اشاره به گروهی از اطفال و نوجوانان دارد که در فاصله بین حداقل سن مسئولیت کیفری و مسئولیت کیفری کامل قرار دارند. مطابق این بند «در مورد اطفال و نوجوانان، تدابیر باید به گونه‌ای باشد که سن و مصلحت اصلاح آنها در نظر گرفته شود.» در تفسیر این بند از میثاق گفته شده است که تعهداتی همچون تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری و در نظر گرفتن تدابیر خاص برای اطفال بزهکار را بر دولت‌های عضو اعمال می‌کند:

-*ibid*, p. 42.

1. United Nations Standard Minimum Rules for the Administration of Juvenile Justice (the Beijing Rules)

بین مفهوم مسئولیت کیفری و سایر حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی (مانند وضعیت تأهل، اهلیت مدنی و غیره) وجود داشته باشد.»

عبارت قسمت اخیر در مورد لزوم وجود هماهنگی بین مسئولیت کیفری و سایر حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی فرد، برخی را به سوی این دیدگاه سوق داده است که باید بین سن مسئولیت کیفری و سن رشد مدنی هماهنگی وجود داشته باشد. به عنوان مثال این سؤال از سوی آنها مطرح شده است که چرا فرد در سن ۱۷ سالگی فاقد اهلیت کافی برای اینکه بتواند به انجام عمل جراحی پزشکی در مورد خود رضایت دهد، محسوب می‌شود اما از سال‌ها قبل از آن (مثلاً از سن ده سالگی) آن اندازه دارای اهلیت و کمال عقل محسوب می‌شود که اگر جرمی مرتکب شود، آن جرم را به وی منتسب کرده و وی را دارای مسئولیت کیفری کامل در مورد آن می‌دانیم. این در حالی است که هر دو نوع تصمیمات مورد اشاره (تصمیم برای انجام عمل جراحی و تصمیم برای ارتکاب جرم) می‌توانند تأثیرات مادام‌العمر بر زندگی وی داشته باشند و هر دو نیاز به مجموعه‌ای از قضاوت‌های پیچیده‌ی اخلاقی و حقوقی دارند و هر دو نیز نیازمند فهم دقیق نتایج فوری و درازمدت این نوع تصمیمات هستند (دلماژ، ۲۰۱۳: ۱۰۵).

این دیدگاه در بین نویسندگان داخلی نیز هوادارانی دارد. اینان معتقدند که برای مسئولیت کیفری، بلوغ کافی نیست بلکه «رشد جزایی» لازم است. از جمله گفته‌اند: «با توجه به اینکه امور کیفری نسبت به امور مدنی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد، چگونه ممکن است شارع مقدس در امور مدنی عدم رشد را مانع تصرفات مالی بداند و در واقع از این راه به نوعی حمایت سفیه اقدام کند، ولی در امور کیفری که مربوط به دما و نفوس بوده و از حساسیت و اهمیت بیشتری برخوردار است، شخص غیررشید مورد حمایت قرار نگیرد؟» (هاشمی، ۱۳۸۳: ۲۷۹).

اما به نظر نگارنده، قیاس این دو نوع تصمیم با یکدیگر و رسیدن به این نتیجه که چون فرد در سن ۱۷ سالگی، توانایی ذهنی کافی برای اخذ تصمیم در مورد امور مدنی خود مانند رضایت دادن به انجام عمل جراحی یا فروش ملک متعلق به خود را ندارد، پس نباید آثار تصمیمات کیفری نیز به وی منتسب شود، نادرست است زیرا این دو نوع تصمیم، لوازم متفاوتی دارند و در نتیجه، توانایی‌های ذهنی و اجتماعی لازم برای رسیدن به نتیجه‌ی مناسب در آنها نیز با یکدیگر متفاوت است. مبنای اصلی مسئولیت کیفری، سرزنش‌پذیری^۱ است و مبنای قابلیت سرزنش نیز، توانایی تمییز حسن و قبح از یکدیگر است. فردی که به

سن هفده سالگی رسیده است، غالباً توانایی تشخیص مصادیق حسن و قبح از یکدیگر را دارد در حالی که تصمیم برای انجام یک عمل جراحی زیبایی، نیازمند در نظر گرفتن عوامل متعدد و پیچیده‌ای فراتر از حسن و قبح این عمل است. بنابراین، لازمه‌ی انتساب مسئولیت کیفری که تشخیص حسن و قبح است، در سن بسیار کمتری تحقق پیدا می‌کند اما آنچه که برای اخذ تصمیم صحیح در بسیاری از امور مدنی مانند رضایت به انجام معاملات مهم لازم است، چیزی فراتر از تشخیص حسن و قبح است و در سنین بالاتر تحقق می‌یابد. با توجه به این مراتب، قیاس این دو موضوع با یکدیگر، مع‌الفارق است.

۲. تغییرات سن مسئولیت کیفری در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

هنگامی که قانونگذار، سنی را به عنوان حداقل سن مسئولیت کیفری مشخص می‌کند، به طور ضمنی این پیام را منتقل می‌کند که از دید وی، کودک در این سن به آن حد از بلوغ عاطفی، روانی و ذهنی رسیده است که بتواند مسئول رفتارهای خود پنداشته شود (خلاصه گزارش سازمان بین‌المللی اصلاحات کیفری، ۲۰۱۳، ص ۱). به این ترتیب روشن است که تعیین حداقل سن مسئولیت کیفری باید با در نظر گرفتن واقعیت‌های رشد ذهنی و روانی کودکان انجام شود. در واقع اقدام برای تعیین سنی مناسب برای مسئولیت کیفری، تکاپویی است برای رسیدن به پاسخ صحیح در این مورد که کودک در چه سنی طبیعت عملی که انجام داده است را به طور کامل درک می‌کند و در نتیجه، این قابلیت را دارد که مسئولیت ناشی از آن را بپذیرد (دلماژ، ۲۰۱۳). قانونگذار مجازات اسلامی ۱۳۷۰ این کار را به نحوی بسیط انجام داده و مقرر کرده بود که افراد تا قبل از رسیدن به سن بلوغ، فاقد مسئولیت کیفری و پس از آن دارای مسئولیت کیفری کامل هستند. به این ترتیب با تبعیت از شیوه‌ی دفعی و یکباره در تحقق مسئولیت کیفری اطفال، مرز بین حداقل سن مسئولیت کیفری و سن بلوغ کیفری را در آمیخته و هر دو را یکسان انگاشته بود. توضیح آنکه، به طور کلی دو نوع نظام مسئولیت کیفری برای اطفال در کشورهای مختلف وجود دارد. در گونه‌ی نخست، مسئولیت کیفری اطفال، به یکباره کامل می‌شود. به این ترتیب که فرد تا سن مشخصی که قانون مقرر می‌کند، کودک محسوب می‌شود و فاقد هر گونه مسئولیت کیفری است و به محض گذر از آن سن، بزرگسال محسوب می‌شود و مسئولیت کیفری کامل پیدا می‌کند. قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، از چنین نظامی تبعیت کرده بود زیرا اطفال تا رسیدن به سن بلوغ فاقد مسئولیت کیفری بودند و پس از آن، مسئولیت کیفری کامل پیدا می‌کردند و در این مورد تفاوتی بین مجازات‌های تعزیری و غیر آنها وجود نداشت.

گونه دیگر آن است که مسئولیت کیفری به تدریج کامل می‌شود. به این ترتیب که تا یک سن مشخص، فرد مطلقاً فاقد مسئولیت کیفری است و هیچ گونه واکنش کیفری در مقابل جرم ارتكابی وی نشان داده نمی‌شود. سپس وارد دوران مسئولیت کیفری تخفیف‌یافته می‌شود. به این معنا که در مقابل جرایم ارتكابی توسط وی، واکنش کیفری خفیف‌تری در مقایسه با بزرگسالان مرتکب جرم مشابه نشان داده می‌شود. با گذار از این مرحله نیز فرد وارد دوران مسئولیت کیفری کامل می‌شود، یعنی بزرگسال تلقی شده و واکنش کیفری نسبت به وی نیز همانند یک بزرگسال خواهد بود.^۱ نظام تدریجی، از این حیث که مسئولیت کیفری در آن همگام با افزایش قوه ادراک فرد تکامل می‌یابد، عادلانه‌تر است.^۱

۱. شکل دیگر مسئولیت کیفری تدریجی آن است که فرد تا سنی مشخص، فاقد هر گونه مسئولیت کیفری است. سپس وارد دوره‌ای می‌شود که اصل بر عدم مسئولیت کیفری وی است (این اصل، اماره عدم مسئولیت کیفری اطفال یا *doli incapax* نامیده می‌شود) و در نتیجه دادستان است که در هر مورد باید ثابت کند که مرتکب، ارکان مسئولیت کیفری را در جرم ارتكابی دارا بوده است. مقام تعقیب باید با ارائه شواهد و مدارکی، از قبیل سابقه کودک و شیوه ارتكاب جرم، ثابت کند که او عمل ارتكابی خود و عواقب آن را درک می‌کرده و با این وجود اقدام به ارتكاب جرم کرده است. سومین دوره‌ی سنی نیز آن است که فرد، مسئولیت کیفری کامل دارد اما در معرض ضمانت‌اجراهایی متفاوت از افراد بزرگسال قرار دارد. بررسی حداقل سن مسئولیت کیفری در سال ۲۰۰۹ نشان می‌دهد که در آن سال، تعداد ۵۵ کشور «اماره عدم مسئولیت کیفری اطفال» را در نظام حقوقی خود داشته‌اند که به عنوان نمونه می‌توان به استرالیا اشاره کرد. در تمامی حوزه‌های قضایی استرالیا، حداقل سن مسئولیت کیفری ده سال است. در فاصله بین سنین ۱۰ تا ۱۴ سال، اماره عدم مسئولیت کیفری اطفال حاکم است. بعد از سن ۱۴ سالگی نیز تا سن ۱۷ تا ۱۸ سالگی (بر حسب حوزه قضایی) بزهکاران کم سن و سال ممکن است مسئولیت کیفری کامل داشته باشند اما ضمانت‌اجراهای کیفری متفاوتی، در مقایسه با بزرگسالان، در مورد آنها اعمال می‌شود:

Urbas, Gregor, The Age of Criminal Responsibility, Australian Institute of Criminology, paperwork no 181, 2000, p. 1.

اما کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد از وجود این وضعیت ابراز نگرانی کرده و آن را باعث محکومیت اطفال در جرایم مهم دانسته است. وجود این قاعده باعث می‌شود که در جرایم کم‌اهمیت، از آنجا که مقام تعقیب انگیزه چندانی برای ارائه ادله علیه کودک یا نوجوان متهم ندارد، موارد چندانی از محکومیت کیفری اطفال مشاهده نشود. اما هنگامی که اتهام ارتكاب جرم سنگینی مطرح باشد، انگیزه مقام تعقیب برای ارائه دلیل علیه متهم نیز بیشتر می‌شود. در نتیجه، در کشورهایی که این اماره را در نظام حقوقی خود دارند، موارد اثبات خلاف این اماره در جرایم شدید، به نحو نامتناسبی بیش از جرایم خفیف است. همین امر باعث نگرانی مراجع بی‌طرف بین‌المللی همچون کمیته حقوق کودک، و درخواست از این کشورها برای لغو این اماره شده است. از کشورهایی که این اماره را دارند خواسته شده که آن را ملغی کنند و به جای آن، یک سن مشخص برای مسئولیت کیفری، که تا حد امکان بالا باشد، تعیین کنند. انگلستان از جمله کشورهایی است که اقدام به الغای این اماره کرده است. در کامن‌لای انگلستان، حداقل سن مسئولیت کیفری ۷ سال بود. در فاصله بین سنین ۷ تا ۱۴ سال، اماره عدم مسئولیت کیفری اطفال حاکم بود. بعداً به موجب قانون مصوب پارلمان

در نظام تدریجی، دو مفهوم حداقل سن مسئولیت کیفری^۲ و سن بلوغ کیفری^۳ از یکدیگر تمایز می‌یابند. حداقل سن مسئولیت کیفری، حداقل سنی است که از نظر نظام عدالت کیفری، فرد این قابلیت را پیدا می‌کند که در دادگاه کیفری مورد محاکمه قرار گیرد. اما این به هیچ وجه بدان معنا نیست که از همین سن می‌توان با او مانند بزهکاران بزرگسال برخورد کرد. در مقابل، سن بلوغ کیفری آن سنی است که فرد با گذر از آن، مسئولیت کیفری کامل پیدا می‌کند و به مثابه یک بزرگسال، مجازات می‌شود (چیپرانی، ۲۰۰۹، ۱۳).

تعیین سن بلوغ جنسی به عنوان مبنای سن مسئولیت کیفری، علاوه بر اینکه در جامعه حقوقی داخل کشور مخالفت‌های فراوانی را برانگیخته بود (نوبهار، ۱۳۹۱: ۱۶۸-۱۶۱ و رهامی، ۱۳۸۱: ۱۸۱-۱۷۶) زمینه‌ای را نیز برای انتقادات مراجع بین‌المللی ناظر بر رعایت حقوق کودکان فراهم کرده بود. به عنوان مثال می‌توان به بررسی‌های ادواری کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد، به عنوان نهاد ناظر بر اجرای کنوانسیون حقوق کودک، اشاره کرد. این کمیته در بررسی سال ۲۰۰۰ خود در مورد وضعیت حقوق کودکان در ایران، از

(Children and Young Persons Act 1933) حداقل سن ابتدا در سال ۱۹۳۳ به ۸ سال و سپس در سال ۱۹۶۳ با تصویب قانونی دیگر (Children and Young Persons Act 1963) به ۱۰ سال افزایش پیدا کرد. در گام بعدی و در سال ۱۹۹۸ (به موجب قانون Crime and Disorder Act 1998) این اماره نسخ شد و در حال حاضر سن مسئولیت کیفری در این کشور ۱۰ سال است و توصیه‌ها برای افزایش آن به ۱۲ یا ۱۴ سال، همانند بسیاری از کشورهای دیگر غربی، تا کنون توسط قانونگذار این کشور پذیرفته نشده است. برای اطلاعات تکمیلی در این زمینه به گزارش کمیسیون خانواده و رفاه اطفال، تقدیم شده به پارلمان بریتانیا در سال ۲۰۰۹، قابل دسترسی در نشانی اینترنتی زیر، مراجعه کنید:

<http://www.publications.parliament.uk/pa/jt200809/jtselect/jtrights/157/157we17.htm#note180>

برای ملاحظه سیر تحول قاعده مذکور در حقوق انگلستان و انتقادات وارد بر آن، نگاه کنید به: مهرا، نسرين، حق کودک بر خطاکاری: مروری بر مسئولیت کیفری نوجوانان بزهکار، در: عدالت کیفری اطفال و نوجوانان، نشر میزان، ۱۳۹۰، ص. ۲۴. همچنین برای تبیین تغییرات ایجاد شده در زمینه مسئولیت کیفری اطفال به موجب قانون جرم و بی‌نظمی ۱۹۹۸، نگاه کنید به: مهرا، نسرين، ترمیمی شدن عدالت کیفری کودکان و نوجوانان، در: عدالت کیفری اطفال و نوجوانان، نشر میزان، ۱۳۹۰، ص. ۱۴۴.

۱. حسینی آهق، مریم؛ و مهرپور، حسین، رابطه بلوغ با مسئولیت کیفری، پژوهش‌نامه فقه و حقوق اسلامی، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص. ۴۶.

2. Minimum age of criminal responsibility
3. Penal majority

جمله از این موضوع که سن بلوغ ملاک تعریف کودک قرار گرفته، اظهار نگرانی کرده و آن را باعث تبعیض میان دختر و پسر در باب مسئولیت کیفری دانسته بود (اظهارنظر کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد در مورد گزارش ایران، ۲۰۰۰: پاراگراف ۲۲). در بررسی سال ۲۰۰۵ خود نیز مجدداً از این موضوع اظهار نگرانی کرده و خواستار آن شده بود که تعریف کودک، فارغ از تبعیض جنسیتی انجام شود و در پاراگراف ۷۲ گزارش خود، صریحاً از پایین بودن حداقل سن مسئولیت کیفری در ایران اظهار نگرانی کرده بود.^۱

نخستین گام برای تغییر این وضعیت در لایحه رسیدگی به جرایم اطفال برداشته شد که در آن، نظام تدریجی مسئولیت کیفری اطفال، به این ترتیب پیش‌بینی شده بود: الف) تا ۹ سال، معاف از مسئولیت کیفری؛ ب) ۹ تا ۱۲ سال، پاسخ‌های تربیتی-اصلاحی؛ ج) ۱۲ تا ۱۵ سال پاسخ‌های تربیتی-تنبیهی؛ د) ۱۵ تا ۱۸ سال پاسخ‌های تنبیهی تخفیف یافته (سوادکوهی فر، ۱۳۸۸: ۲۵۲).

با مطرح شدن لایحه مجازات اسلامی، این مقررات با پاره‌ای تغییرات در این لایحه منعکس شد و در نهایت در قالب مواد ۸۸ تا ۹۵، فصل دهم از بخش دوم کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ را با عنوان «مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان» تشکیل داد. در این قانون، تغییری در اماره قانونی سن بلوغ داده نشده و طبق ماده ۱۴۷، سن بلوغ در دختران و پسران به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری است. اما حداقل دو تغییر قابل توجه در این حوزه رخ داده است. نخست آنکه دو نظام متفاوت برای تعزیرات و سایر مجازات‌ها در نظر گرفته شده است و دیگر آنکه در حوزه جرایم تعزیری، بر اساس نوع جرم ارتكابی و گروه سنی مرتکبان، واکنش‌های متفاوتی در نظر گرفته شده است. در ادامه، در دو بند جداگانه به بررسی مسئولیت کیفری اطفال در جرایم تعزیری از یک سو و جرایم حدی و قصاصی از سوی دیگر می‌پردازیم.^۲

۱. فقدان نظام مطلوب آماری مربوط به دادگستری اطفال، استفاده محدود از دادگاه‌های تخصصی اطفال و فقدان جایگزین‌های مناسب برای زندان برخی دیگر از موارد مربوط به دادگستری اطفال بودند که این کمیته در بررسی سال ۲۰۰۵ خود از آنها ابزار نگرانی کرده بود:

Committee on the Rights of the Child, Concluding Observations of the Committee on the Rights of the Child: Iran (Islamic Republic of), CRC/C/15/Add.254, 31 March 2005.

۲. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تغییر قابل ذکری در مسئولیت ناشی از ارتکاب جرایم مستوجب دیه توسط اطفال به وجود نیاورده است. از این رو از طرح تفصیلی مطالب مربوط به آن در این نوشتار اجتناب می‌شود. توضیح آنکه به موجب بند بند «ب» ماده ۲۹۲، جنایات ارتكابی توسط اطفال، همانند گذشته، از مصادیق جنایات خطای محض محسوب می‌شوند و مسئولیت پرداخت دیه این جنایات نیز طبق مواد فصل چهارم کتاب دیات قانون مجازات اسلامی (مواد ۴۶۲ به بعد) اصولاً بر عهده عاقله است.

۱.۱.۲. جرایم تعزیری

در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، مسئولیت کیفری اطفال، بدون آنکه تفاوتی از حیث جنسیت وجود داشته باشد، تابع نظام تدریجی شده و برای گروه‌های سنی مختلف اطفال، واکنش‌های متفاوتی در نظر گرفته شده است. ذیلاً هر یک از این گروه‌ها به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۱.۲. گروه سنی ۹ تا ۱۲ سال

ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر کرده است که اطفال ۹ تا ۱۵ ساله، در صورت ارتکاب جرایم تعزیری، موضوع یکی از تصمیمات مندرج در بندهای «الف» تا «ث» آن ماده قرار می‌گیرند. اما از آنجا که طبق تبصره ۱ همین ماده، تصمیمات مذکور در بندهای «ت» و «ث» فقط درباره اطفال و نوجوانان دوازده تا پانزده سال قابل اجراء است، تدابیر قابل اعمال در مورد گروه سنی ۹ تا ۱۲ سال، منحصر به موارد مذکور در بندهای «الف» تا «پ» این ماده است.

از حیث ماهوی، واکنش‌هایی که قانونگذار در مورد این گروه سنی پیش‌بینی کرده است، جنبه ترمیمی - تربیتی دارند (جمشیدی، ۱۳۸۲: ۷۳). از لحاظ فنی نیز مفهوم این ماده آن است که کودکی که کمتر از ۹ سال سن دارد، نمی‌تواند موضوع هیچ گونه تصمیمی در نظام عدالت کیفری، حتی تصمیمات اصلاحی و مراقبتی، قرار گیرد. به بیان دیگر، این اطفال قابل محاکمه کیفری نیستند.^۱ از این حیث، موضع قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ متفاوت از

۱. در این جا می‌توان این سؤال را مطرح کرد که بر اساس نظر پذیرفته شده توسط مقنن ایرانی، کودک به دلیل فقدان عنصر معنوی نمی‌تواند مرتکب جرم شود یا اینکه مرتکب جرم می‌شود اما به دلیل فقدان مسئولیت کیفری، مجازات نمی‌شود؟ در ماده ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر گردیده است که «افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند.» این بدان معنا است که از نظر قانونگذار، اطفال می‌توانند عنصر معنوی لازم برای جرم را داشته باشند و مرتکب جرم شوند اما به دلیل عدم توانایی تشخیص حسن و قبح و یا فقدان توانایی در کنترل رفتارهای خود، قابل مجازات نیستند. همین معنا، با بیانی دیگر در ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی سابق نیز ذکر شده بود. اما به نظر نگارنده، این دیدگاه اگرچه با قانون مجازات اسلامی سابق منطبق بود، اما با ضوابط مقرر در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ سازگاری چندانی ندارد. در قانون مجازات اسلامی سابق، اگرچه اطفال قابل مجازات نبودند اما در هر سنی این امکان وجود داشت که قاضی واکنش دیگری (مانند اعزام به کانون اصلاح و تربیت) برای آنها در نظر گیرد اما در قانون مجازات اسلامی ۹۲ که اطفال به گروه‌های سنی مختلف طبقه‌بندی شده‌اند و در مورد گروه سنی زیر نه سال (اعم از دختر یا پسر) هیچ گونه واکنشی قابل اعمال نیست، آیا نمی‌توان ادعا کرد که مبنای واقعی این امر آن است که این گروه سنی از عنصر معنوی لازم برای ارتکاب جرم بی‌بهره هستند و صرفاً بعد از گذر از این سن است که بنا به فرض قانونگذار،

قانون مجازات اسلامی سابق است زیرا طبق ماده ۴۹ آن قانون، اطفال مبرا از مسئولیت کیفری بودند اما تربیت آنها «با نظر دادگاه» بر عهده سرپرست اطفال و «عندالافتضا قانون اصلاح و تربیت اطفال» بود. به این ترتیب در قانون سابق هیچ گونه حداقل سنی برای حضور در دادگاه کیفری در نظر گرفته نشده بود. علاوه بر این، امکان تنبیه بدنی اطفال بزهکار نیز، بدون در نظر گرفتن میزان سن آنها، پیش‌بینی شده بود. مطابق تبصره ۲ ماده ۴۹ قانون مذکور هر گاه برای تربیت طفل، تنبیه بدنی وی ضرورت پیدا می‌کرد، این امکان برای دادگاه پیش‌بینی شده بود. اما در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برای اطفال کمتر از سن ۹ سال، هیچ گونه واکنشی، حتی اصلاحی و تربیتی پیش‌بینی نشده و این بدان معنا است که این اطفال قابل محاکمه کیفری نیستند. طبعاً جواز قانونی تنبیه بدنی آنها نیز منتفی گردیده است.

۲.۱.۲. گروه سنی ۱۲ تا ۱۵ سال

در مورد گروه سنی ۱۲ تا ۱۵ سال، قانونگذار سخت‌گیری بیشتری نشان داده و این امکان را فراهم کرده است که علاوه بر واکنش‌های اصلاحی مورد اشاره در بند قبل، برخی تدابیر تأدیبی - تنبیهی نیز در مورد آنها اعمال شود. طبق تبصره ۱ ماده ۸۸، کودک یا نوجوان ۱۲ تا ۱۵ ساله‌ای که مرتکب جرم تعزیری شود، ممکن است علاوه بر تدابیر مذکور در بند قبل، مشمول واکنش پیش‌بینی شده در بندهای «ت» و «ث» این ماده نیز قرار گیرند. به‌ویژه واکنش مذکور در بند «ث» که عبارت از نگهداری در کانون اصلاح و تربیت به مدت سه ماه تا یک سال است، دارای جنبه تنبیهی قوی است.

قسمت ذیل این تبصره، سخت‌گیری نسبت به این گروه سنی را بیشتر کرده و مقرر نموده که اگر این اطفال و نوجوانان مرتکب جرم تعزیری درجه ۱ تا ۵ شوند، الزاماً باید برای مدت ۳ ماه تا ۱ سال به کانون اصلاح و تربیت اعزام شوند و قاضی نمی‌تواند برای آنها واکنش دیگری، از قبیل تسلیم به اشخاص واجد صلاحیت یا اخطار و تذکر و اخذ تعهد به عدم تکرار جرم، در نظر بگیرد.

قانونگذار در ماده ۸۸ از تعبیر «اطفال و نوجوانان» بین سنین ۹ تا ۱۵ سال استفاده کرده است. این در حالی است که تا پیش از تصویب نهایی این قانون و در لایحه پیشنهادی به مجلس شورای اسلامی، در این ماده صرفاً از لفظ «اطفال» استفاده شده بود. به این

عنصر معنوی لازم را پیدا می‌کنند و در نتیجه این امکان نیز فراهم می‌شود که واکنش‌های تأمینی و تربیتی غیرکیفری برای آنها در نظر گرفته شود؟

ترتیب، در لایحه پیشنهادی، ماده ۸۸ عملاً منصرف به پسران می‌شد زیرا دختری که بین سنین ۹ تا ۱۵ سال باشد، از اماره بلوغ مذکور در ماده ۱۴۷ گذر کرده و جزء اطفال محسوب نمی‌شود. اما ماده ۸۸ مصوب مجلس، با استفاده از تعبیر گسترده‌تر «اطفال و نوجوانان» شامل دختران و پسران، هر دو، می‌شود. با توجه به این مراتب، دختری که سن بلوغ را پشت سر گذاشته و طبق نظر مشهور فقهای امامیه، مسئولیت کیفری کامل پیدا کرده است، تا زمانی که به سن ۱۵ سال تمام نرسیده است، در صورت ارتکاب جرم تعزیری با واکنش تخفیف‌یافته‌ای مشابه هم‌تایان مذکر خود مواجه می‌شود. این تغییر مهم، بخشی از ایرادات وارد بر قوانین سابق از حیث تبعیض بین دختران و پسران در باب مسئولیت کیفری را برطرف ساخته است.

۲.۱.۲. گروه سنی ۱۵ تا ۱۸ سال

پس از گذر از سن ۱۵ سال، تا رسیدن به سن ۱۸ سال، دختران و پسرانی که مرتکب جرم تعزیری شوند، مشمول ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هستند. در این ماده مقرر شده است که مجرمان این رده سنی، بسته به نوع جرم، به یکی از مجازات‌های مذکور در آن ماده محکوم می‌شوند که شدیدترین آنها پنج سال نگهداری در کانون اصلاح و تربیت و خفیف‌ترین آنها نیز پرداخت جزای نقدی است.

این گروه سنی، یعنی نوجوانان بین ۱۵ تا ۱۸ سال، افرادی هستند که در برزخ حاصل از تفاوت تعریف کودک در قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی قرار دارند. از منظر اسناد بین‌المللی، که مهم‌ترین آنها در زمینه مورد بحث نوشتار حاضر کنوانسیون حقوق کودک می‌باشد، کودک کسی است که سن وی کمتر از هجده سال است.^۱ اما از نظر قوانین داخلی ایران، بالاترین سنی که می‌توان یک فرد را کودک نامید، پانزده سال تمام قمری (چهارده سال و هفت ماه شمسی) است که آن هم مختص اطفال ذکور است.

در قانون سابق مجازات اسلامی، مقررات خاصی برای این گروه سنی (۱۵ تا ۱۸ سال) وجود نداشت و این افراد، مسئولیت کیفری کامل داشتند. اما قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ضمانت‌اجراهای خاصی را برای این گروه سنی پیش‌بینی کرده و آنها را تابع نظامی متفاوت از بزرگسالان (افراد بالای سن هجده سال) قرار داده است. اگرچه قانونگذار سن مسئولیت کیفری را صراحتاً افزایش نداده اما با پیش‌بینی نظام تدریجی مسئولیت کیفری، دامنه

۱. ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک: از نظر این کنوانسیون منظور از کودک افراد انسانی زیر سن ۱۸ سال است مگر این که طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود.

حمایت‌های اصلاحی و تربیتی خود را توسعه داده و این حمایت‌ها را تا حد شمول بر افراد کمتر از سن هجده سال، که با هیچ قرائتی از منابع فقهی نمی‌توان آنها را کودک نامید، گسترده ساخته است. دقت در شیوهی برابرگزینی مجازات‌های تعزیری برای افراد بین سنین ۱۵ تا ۱۸ سال در ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، این واقعیت را بهتر نشان می‌دهد. به عنوان مثال در بند «الف» ماده ۸۹ مقرر شده است که نوجوان مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا سه، به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت به مدت دو تا پنج سال محکوم شود. به این ترتیب نگهداری در کانون برای مدت ۲ تا ۵ سال، جایگزین تعزیرات درجه ۱ تا ۳ شده است. کمترین میزان حبس تعزیری درجه ۳، ده سال و بیشترین میزان حبس تعزیری درجه ۱ نیز حبس ابد است. در نتیجه قانونگذار برای گروه سنی ۱۵ تا ۱۸ سال، نگهداری در کانون برای مدت ۲ تا ۵ سال را جایگزین حبس بیش از ۱۰ سال تا حبس ابد کرده است که این خود نشان‌دهنده روی‌گردانی مقنن از رویکرد مجازات‌گرا و سزادهنده و توجه او به رویکرد اصلاحی و بازپرورانه در مورد این گروه سنی دارد.^۱

۱. البته شیوه برابرگزینی مذکور در ماده ۸۹ خالی از ابهام نیست. به عنوان مثال قانونگذار در بند «الف» این ماده، نگهداری در کانون برای مدت دو تا پنج سال را جایگزین «تعزیرات» درجه ۱ تا ۳ کرده است. در تعزیرات درجه ۱ تا ۳، مجازات‌های دیگری غیر از حبس نیز پیش‌بینی شده است. جزای نقدی بیش از سیصد و شصت میلیون ریال تا بیش از یک میلیارد ریال، از این قبیل است. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که اگر فرد بین سن ۱۵ تا ۱۸ سال، مرتکب جرم تعزیری درجه یک شود که مجازات مقرر برای آن مثلاً جزای نقدی درجه ۳ (بیش از سیصد و شصت میلیون ریال تا پانصد و پنجاه میلیون ریال) باشد، باز هم دادگاه ملزم است که وی را به نگهداری در کانون برای مدت ۲ تا ۵ سال محکوم کند یا در صورتی که همین میزان جزای نقدی را مناسب‌تر به حال وی بداند، می‌تواند او را به جزای نقدی محکوم کند. پاسخ به این سؤال، دشوار است. ظاهر ماده ۸۹ این است که در این مورد قاضی حق انتخاب ندارد و صرفاً می‌تواند مرتکب را به نگهداری در کانون محکوم کند و امکان محکوم کردن وی به جزای نقدی را ندارد. اما توجه به مبنای تقنین این ماده، ما را به مسیر دیگری هدایت می‌کند. هدف قانونگذار در این ماده، تسامح نسبت به نوجوانان بزهکار بوده است و در این راستا، حبس‌های طولانی‌مدت درجه ۱ تا ۳ را برای آنها تبدیل به نگهداری میان‌مدت (۲ تا ۵ سال) در کانون اصلاح و تربیت کرده است. اما در مواردی که مجازات جرم ارتكابی برای بزرگسالان، جزای نقدی درجه ۱ تا ۳ است، محکوم کردن نوجوانان مرتکب آن جرم به نگهداری در کانون، نه تنها مبتنی بر تسامح نیست بلکه به معنای سخت‌گیری مضاعف است: بزرگسالی که آن جرم خاص را انجام دهد به جزای نقدی محکوم می‌شود اما نوجوان ۱۵ تا ۱۸ ساله‌ای که همان جرم را مرتکب شده است، الزاماً باید برای مدت دو تا پنج سال به کانون اصلاح و تربیت فرستاده شود. اگر چه ممکن است گفته شود که این امر برای اصلاح و تربیت این دسته از بزهکاران در کانون بوده است اما به نظر نگارنده، این برداشت با مقصود قانونگذار در این ماده سازگار نیست و ابهام موجود در ماده از این حیث را باید به عدم توجه قانونگذار منتسب کرد. بهتر آن بود که قانونگذار مقرر می‌کرد که در جرایمی که مجازات قانونی آنها «حبس» تعزیری درجه ۱ تا ۳ است، نوجوان ۱۵ تا ۱۸ ساله مرتکب آن جرم به نگهداری در کانون برای مدت ۲ تا ۵ سال محکوم می‌شود و در جرایمی که مجازات

۲.۲. جرایم حدی و قصاصی

طبق قول مشهور فقهای امامیه، فردی که سن بلوغ را پشت سر گذاشته باشد، بالغ و دارای مسئولیت کیفری کامل است (مهرپور، ۱۳۹۲: ۱۴۶) و طبیعتاً در صورت ارتکاب جرم نیز مجازات وی همچون افراد بزرگسال است. اما قانونگذار سعی کرده است که در عین احترام به این قواعد شرعی، حتی الامکان با الزامات بین المللی حقوق کودک در این زمینه نیز همگام شود.

قواعد اصلی نظام حقوقی حاکم بر ارتکاب جرایم مستوجب حد و قصاص توسط اشخاص زیر سن هجده سال، در تبصره ۲ ماده ۸۸ و ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تبیین شده است. تبصره ۲ ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر کرده است که اگر فردی «نابالغ» که در گروه سنی ۱۲ تا ۱۵ سال قمری قرار دارد، مرتکب جرم مستوجب حد یا قصاص گردد، به یکی از اقدامات مذکور در بندهای «ت» یا «ث» ماده ۸۸ (که به ترتیب عبارتند از «خطار و تذکر یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم» و «نگهداری در کانون اصلاح و تربیت برای مدت ۲ تا ۵ سال») محکوم خواهد شد. چنانچه نابالغ مرتکب این جرایم، کمتر از دوازده سال سن داشته باشد، مطابق قسمت ذیل این تبصره، به یکی از اقدامات مذکور در بندهای «الف» تا «پ» ماده ۸۸ (که ماهیت اصلاحی، تأدیبی و مراقبتی دارند) محکوم خواهد شد.

در مورد این تبصره، چند نکته قابل توجه است:

نخست آنکه بر خلاف تعزیرات که در مورد گروه سنی کمتر از نه سال، امکان اعمال هیچ واکنشی در قانون پیش‌بینی نشده است، در مورد جرایم مستوجب حد و قصاص، حداقل از حیث نظری، این امکان وجود دارد که قاضی یکی از واکنش‌های مذکور در بندهای «الف» تا «پ» ماده ۸۸ را در مورد آنها اعمال کند. این برداشت مستند به ذیل تبصره ۲ ماده ۸۸ است. توضیح آنکه صدر این تبصره مقرر می‌دارد که نابالغ مرتکب جرم حدی یا مستوجب قصاص در صورتی که بین ۱۲ تا ۱۵ سال داشته باشد، به واکنش‌های مندرج در بندهای «ت» و «ث» محکوم می‌شود و «در غیر این صورت» به واکنش‌های مذکور در بندهای «الف» تا «پ». منظور از عبارت «در غیر این صورت» اشاره به فرضی است که نابالغ مرتکب جرم، کمتر از دوازده سال سن داشته باشد، بدون آنکه حداقل سنی

قانونی آنها «جزای نقدی» تعزیری درجه ۱ تا ۳ است، قاضی در انتخاب مجازات برای نوجوان مرتکب آن جرم حق انتخاب دارد: می‌تواند وی را به همان میزان جزای نقدی محکوم کند یا اینکه در صورت صلاحدید، او را به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت محکوم کند. سایر بندهای ماده ۸۹ نیز به همین ترتیب قابل اصلاح بودند.

برای این نوع واکنش‌ها در نظر گرفته شده باشد. به این ترتیب، کودکی که به سن نه سال نرسیده است، در صورت ارتکاب جرایم تعزیری، مطلقاً موضوع واکنش دستگاه عدالت کیفری قرار نمی‌گیرد و حتی تدابیر اصلاحی و مراقبتی نیز در مورد وی پیش‌بینی نشده است. اما در صورت ارتکاب جرایم مستوجب حد یا قصاص توسط وی، امکان اعمال واکنش‌های تربیتی و مراقبتی مذکور در بندهای «الف» تا «پ» ماده ۸۸ در مورد وی وجود دارد.

دوم آنکه قسمت صدر این تبصره صرفاً در مورد «پسران» اعمال می‌شود زیرا موضوع آن، نابالغی است که بین ۱۲ تا ۱۵ سال سن داشته باشد. از آنجا که طبق ماده ۱۴۷ همین قانون، دختری که بیش از ۹ سال سن داشته باشد، بالغ محسوب می‌شود، منظور از نابالغ ۱۲ تا ۱۵ ساله مذکور در این تبصره، صرفاً نابالغ مذکر (پسر) است. به این ترتیب بین دختران و پسران تفاوت وجود دارد: دختری که بیش از نه سال تمام قمری داشته باشد، در صورت ارتکاب جرم مستوجب حد یا قصاص، حسب مورد به حد یا قصاص محکوم می‌شود اما پسر تا زمانی که به سن پانزده سال تمام قمری نرسیده باشد، به جای حد یا قصاص، به یکی از تدابیر و واکنش‌های مراقبتی و تنبیهی مذکور در ماده ۸۸ محکوم می‌شود.

سوالی که در مورد تبصره ۲ ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مطرح می‌شود این است که آیا این تبصره را می‌توان گامی به جلو در تأمین حقوق کودکان در حوزه عدالت کیفری دانست یا خیر. به بیان دیگر، آیا این تبصره در مقایسه با مقررات مشابه خود در قانون مجازات اسلامی سابق، مطلوبیت بیشتری دارد و با اهداف علمی عدالت کیفری اطفال سازگارتر است؟ پاسخ به این سؤال مستلزم بررسی ماهوی نوع واکنش به این اطفال بزهکار در قانون سابق و قانون فعلی مجازات اسلامی است.

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، پسران نابالغ مرتکب جرم حدی یا مستوجب قصاص، مشمول حکم عام مندرج در ماده ۴۹ بودند که به موجب آن، از مجازات معاف بودند و «تربیت آنان با نظر دادگاه بعهدده سرپرست اطفال و عندالاقضاء کانون اصلاح و تربیت اطفال» بود. به این ترتیب، دادگاه می‌توانست پسر نوجوان دارای سن کمتر از پانزده سال که مرتکب جرم حدی یا مستوجب قصاص شده بود را به خانواده‌اش بسپارد و یا برای مدتی به کانون اصلاح و تربیت اعزام کند. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز چنین فردی، بنا به صلاحدید قاضی و میزان سن وی، به نگهداری در کانون محکوم می‌شود و یا واکنش‌های خفیف‌تری مانند اخطار و تذکر توسط قاضی در مورد وی اعمال می‌شود.^۱ به این ترتیب و بر

۱. عجیب آنکه قانونگذار در مورد نوجوان ۱۲ تا ۱۵ ساله مرتکب جرم حدی یا مستوجب قصاص به قاضی حق انتخاب داده تا بنا به صلاحدید خود، او را به نگهداری در کانون محکوم کند یا به او اخطار و تذکر بدهد و تعهد عدم تکرار جرم از وی بگیرد. اما به موجب ذیل تبصره ۱ ماده ۸۸، همین نوجوان اگر مرتکب جرم تعزیری

خلاف آنچه که ممکن است در نگاه نخست به نظر برسد، تبصره ۲ ماده ۸۸ تغییر چندانی در واکنش کیفری نسبت به اطفال مرتکب جرایم مستوجب حد یا قصاص ایجاد نکرده است و قانون سابق مجازات اسلامی نیز تقریباً همین واکنش‌ها را در مورد چنین اطفال بزهکاری پیش‌بینی کرده بود.

اما بر خلاف تبصره ۲ ماده ۸۸، ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تحولی جدی در واکنش کیفری نسبت به نوجوانان مرتکب جرایم مستوجب حد یا قصاص ایجاد کرده است. این ماده، سه وضعیت را به عنوان عوامل سقوط حد یا قصاص معرفی کرده و قاضی را مکلف کرده است که در این موارد، مرتکب را به جای حد یا قصاص، بر اساس گروه سنی وی، به یکی از مجازات‌های تعزیری مذکور در این فصل محکوم نماید. این سه وضعیت عبارت‌اند از:

الف) عدم درک ماهیت جرم ارتكابی توسط مرتکب

ب) عدم درک حرمت جرم ارتكابی توسط مرتکب

ج) شبیهه در رشد یا کمال عقل مرتکب

به این ترتیب، دختر یا پسر زیر سن هجده سال (که در این مورد بر خلاف مواد ۸۸ و ۸۹، مشخص نشده است که ۱۸ سال تمام قمری ملاک است یا شمسی) که مرتکب جرم مستوجب حد یا قصاص شود و یکی از حالات فوق در مورد وی صادق باشد، «با توجه به سن وی» به «مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل» محکوم می‌شود. در مورد حکم این ماده دو نکته قابل توجه است:

اولاً آیا مصالحی که باعث سقوط مجازات حدی یا قصاص شده‌اند، از این قوت و اعتبار برخوردار نیستند که بتوانند باعث سقوط مجازات تعزیری نیز بشوند؟ به عنوان مثال اگر فردی با سن کمتر از هجده سال را نمی‌توان به دلیل «شبیهه در کمال عقل وی» به حد محکوم کرد، آیا منطقی است که بتوان وی را به تعزیر محکوم کرد. از سوی دیگر، مگر نه اینکه مجازات جرم وی منحصرأ حد بوده است و اکنون به دلیل وجود شبیهه ساقط شده است. جایگزین کردن این مجازات با تعزیر با چه منطقی صورت گرفته است؟ اساساً آیا می‌توان کسی را که در کمال عقل وی شبیهه وجود دارد به تعزیر محکوم کرد؟

ثانیاً نوع واکنش در ماده ۹۱ مبهم مانده است. قانونگذار بعد از بیان سقوط حد یا قصاص، به صدور این حکم کلی بسنده کرده است که مرتکب «با توجه به سن وی» به «مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل»، یعنی فصل دهم از بخش دوم کتاب اول قانون

درجه ۱ تا ۵ شود، الزاماً باید به کانون اصلاح و تربیت فرستاده شود و هیچ واکنش خفیف‌تری در مورد وی جایز نیست. به این ترتیب سخت‌گیری مقنن نسبت به این گروه سنی در تعزیرات درجه ۱ تا ۵ بیشتر از حدود و قصاص بوده است !!! حکمت این حکم بر نگارنده پوشیده است.

مجازات اسلامی ۱۳۹۲ محکوم می‌شود. اما منظور از این «مجازات‌ها» که قانونگذار موضوع را به آنها احاله کرده است، کدام موارد است؟ اشاره قانونگذار به واکنش‌های مذکور در ماده ۸۸ است یا تبصره ۲ آن و یا ماده ۸۹؟ پاسخ به این سؤال آسان نیست. به‌ویژه آنکه قانونگذار با تصریح به اینکه در تعیین مجازات برای مرتکب باید «سن» وی نیز در نظر گرفته شود، به این ابهام افزوده است. توضیح آنکه در این فصل، سه دسته از واکنش‌ها برای اطفال مرتکب جرم در نظر گرفته شده است:

نخست، اطفال بین سنین ۹ تا ۱۲ ساله مرتکب جرایم تعزیری که با واکنش‌های مذکور در بندهای «الف» تا «پ» ماده ۸۸ مواجه می‌شوند.

دوم، اطفال بین سنین ۱۲ تا ۱۵ ساله مرتکب جرایم تعزیری یا مستوجب حد یا قصاص که با واکنش‌های مذکور در بندهای «ت» و «ث» ماده ۸۸ مواجه می‌شوند.

سوم، اطفال بین سنین ۱۵ تا ۱۸ ساله مرتکب جرایم تعزیری که با مجازات‌های مذکور در ماده ۸۹ مواجه می‌شوند و این مجازات‌ها نیز بر اساس درجه‌ی جرم ارتكابی، دسته‌بندی شده‌اند.

سؤال این است که وقتی قانونگذار در ماده ۹۱ به «مجازات‌های مذکور در این فصل» ارجاع می‌دهد، کدام یک از سه نوع تدابیر فوق را مد نظر دارد. در این خصوص دو نظر را می‌توان ارائه داد: نخست آنکه بر حسب اینکه مرتکب جرم حدی یا مستوجب قصاص (که به دلایل فوق، حد یا قصاص از وی ساقط شده است) چه سنی داشته باشد، یکی از انواع تدابیر فوق در مورد وی اعمال می‌شود. یعنی اگر در گروه سنی ۹ تا ۱۲ سال باشد، واکنش‌های مذکور در بندهای «الف» تا «پ» ماده ۸۸، اگر در گروه سنی ۱۲ تا ۱۵ سال باشد، واکنش‌های مذکور در بندهای «ت» یا «ث» ماده ۸۸ و اگر بین ۱۵ تا ۱۸ سال سن داشته باشد، تدابیر موضوع ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی در مورد وی اعمال می‌شوند. تأکید قانونگذار در ماده ۹۱ مبنی بر اینکه واکنش باید متناسب با «سن» مرتکب باشد، این نظر را موجه جلوه می‌دهد. اما ایراد این قول آن است که قانونگذار در ماده ۹۱ صراحتاً از «مجازات» مرتکبان صحبت می‌کند در حالی که همین قانونگذار، آگاهانه و عمدانه، از به کار بردن تعبیر «مجازات» در مورد واکنش‌های مذکور در ماده ۸۸ خودداری کرده و از لفظ «تصمیمات» در مورد آنها استفاده کرده است. به بیان دیگر، از نظر قانونگذار، تدابیر واکنشی مذکور در ماده ۸۸، مجازات به شمار نمی‌روند و از این رو ارجاع به «مجازات‌های مذکور در این فصل» در ماده ۹۱ را نمی‌توان معطوف به آنها دانست. قانونگذار صرفاً در ماده ۸۹ از تعبیر «مجازات» استفاده کرده است و از این رو شاید بتوان گفت که ارجاع وی به مجازات در ماده ۹۱ نیز معطوف به واکنش‌های مذکور در ماده ۸۹ است. این تعبیر با منطبق حقوقی

نیز سازگارتر است زیرا تناسب بین مجازات‌ها را حفظ می‌کند: در یک درجه‌بندی کلی، در بالاترین درجه از شدت، مجازات‌های حد و قصاص، قرار دارند. پس از آنها تعزیرات قرار می‌گیرد و در سطحی خفیف‌تر از تمامی اینها، اقدامات تأدیبی و اصلاحی اطفال و نوجوانان قرار می‌گیرند. به این ترتیب نظر مقنن این بوده که نوجوانی که به دلایل مذکور در ماده ۹۱ حد یا قصاص از وی ساقط شده است، با تخفیف و تسامح، با مجازات‌های تعزیری مواجه می‌شود. این مجازات‌ها نیز در ماده ۸۹ ذکر شده‌اند. پس می‌توان گفت که نوجوانی که حد یا قصاص از وی ساقط شده است، به مجازات‌های تعزیری مذکور در ماده ۸۹ محکوم می‌شود. اما متأسفانه این برداشت نیز مشکل را حل نمی‌کند و ابهامی که قانونگذار در ماده ۹۱ به وجود آورده است را مرتفع نمی‌سازد زیرا اولاً در ماده ۹۱ تصریح شده است که مرتکب «بر اساس سن وی» به یکی از مجازات‌های این فصل محکوم می‌شود اما ماده ۸۹ فقط یک گروه سنی (۱۵ تا ۱۸ سال) را در بر می‌گیرد و وضعیت سایر گروه‌های سنی که مرتکب جرم حدی یا مستوجب قصاص شده‌اند و این مجازات‌ها از آنها ساقط شده است، مشخص نیست. ثانیاً در ماده ۸۹، مجازات‌های مختلفی بر اساس نوع جرم تعیین شده است (نگهداری در کانون اصلاح و تربیت، جزای نقدی و خدمات عمومی). اکنون مشخص نیست که اگر قاضی بخواهد بعد از اسقاط حد یا قصاص، مرتکب را به تعزیرات مذکور در ماده ۸۹ محکوم کند، کدام تعزیر را باید ملاک قرار دهد. آیا آزادی عمل مطلق دارد و می‌تواند هر یک از تعزیرات را که بخواهد، اعمال کند؟ به نظر نمی‌رسد که پاسخ مثبت به این سؤال، راه‌حل مطلوبی را فراروی ما قرار دهد زیرا در این صورت، آشفتگی بسیاری در رویه قضایی پدید خواهد آمد. از سوی دیگر، چگونه می‌توان پذیرفت که قانونگذار در تعزیرات به شرحی که پیش‌تر گفته شد، دقیقاً نوع واکنش کیفری در مورد اطفال را مشخص کرده باشد اما در حدود و قصاص، این گونه آزادی عمل مطلق به قاضی داده باشد؟

این موارد ابهاماتی است که از ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ناشی شده‌اند و قانونگذار بدون توجه به آنها، حکم کلی ماده ۹۱ را صادر کرده است. در واقع، تمرکز قانونگذار بر توجیه اسقاط حد یا قصاص در این ماده سبب شده است که از توجه کافی به مجازاتی که جایگزین حد یا قصاص خواهد شد عاجز شود و نتواند ترتیب صحیحی برای فرض جایگزین پیش‌بینی کند.

نتیجه‌گیری

باید تغییر قواعد مربوط به حداقل سن مسئولیت کیفری در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ را به فال نیک گرفت. از بین بردن تفاوت حداقل سن مسئولیت کیفری بین دختران و پسران

در جرایم تعزیری و نیز توسعه اختیارات قضایی برای اسقاط مجازات‌های حد و قصاص در مورد مرتکبین زیر سن هجده سال از جمله گام‌هایی هستند که این قانون در راستای رسیدن به یک نظام مطلوب مسئولیت کیفری اطفال برداشته است.

اما ایراداتی هم در پی تغییرات قانون مجازات اسلامی در این زمینه به وجود آمده است که برطرف کردن آنها ضروری است. نخست آنکه سن بلوغ کیفری، یعنی سنی که فرد مسئولیت کیفری کامل پیدا می‌کند، در حدود و قصاص کمتر از تعزیرات است زیرا در تعزیرات، تا پایان سن ۱۸ سالگی مسئولیت کیفری فرد کامل نمی‌شود اما در حدود و قصاص، دختر بعد از سن ۹ سال و پسر بعد از ۱۵ سال تمام قمری، مسئولیت کیفری کامل پیدا می‌کند. این ناهماهنگی، محل ایراد است. حتی می‌توان ادعا کرد که فرض مطلوب، عکس این است. یعنی مناسب‌تر آن است که سن بلوغ کیفری در حدود و قصاص، بالاتر از جرایم تعزیری باشد. زیرا جرایم مستوجب حد و قصاص، در مقایسه با جرایم تعزیری، اصولاً مستلزم مجازات‌های شدیدتر و سخت‌گیرانه‌تری هستند و تبعات شدیدتری برای فرد محکوم به دنبال دارند. از سوی دیگر، عملکرد سنجیده در اعمال واکنش کیفری ایجاب می‌کند که میزان شدت عمل در برابر جرایم ارتكابی اطفال و نوجوانان، همسو با افزایش سن و میزان ادراک و مسئولیت‌پذیری آنها افزایش یابد. به تدریج که سن کودک افزایش می‌یابد، واکنش اجتماعی نسبت به وی نیز می‌تواند سخت‌گیرانه‌تر گردد و در کنار جنبه تعلیمی و اصلاحی صرف، بعد سرزنش‌آمیز و ارعایی نیز به خود بگیرد.

اما قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دقیقاً در جهت عکس این روند حرکت کرده است: در مجازات‌های تعزیری، که هم شدت و خشونت کمتری دارند و هم امکان تعدیل و «فردی‌سازی» آنها با استفاده از سازوکارهایی چون تعویق صدور حکم، تخفیف مجازات و تعلیق اجرای مجازات وجود دارد، سن بلوغ کیفری را تا ۱۸ سال تمام شمسی بالا برده است؛ اما در مجازات‌های حدی و قصاصی که از حیث کارکردی، تقریباً خالی از جنبه اصلاحی هستند و از جنبه ماهوی نیز کوبنده‌تر و شدیدتر هستند، سن بلوغ کیفری را برابر با سن بلوغ جنسی (نه یا پانزده سال تمام قمری، بر حسب جنسیت مرتکب) قرار داده و با گذر از سن بلوغ جنسی، مسئولیت کیفری کامل را بر فرد مترتب کرده است.

شاید نامطلوب بودن همین وضعیت باعث شده است که مقنن در پی یافتن تدبیری برای افزایش عملی سن بلوغ کیفری تا ۱۸ سال بر آید. برای این منظور، ماده ۹۲ قانون مجازات اسلامی تدوین شده و تقریباً به قاضی آزادی عمل کامل داده است تا با استناد به احراز موارد سه‌گانه مذکور در آن، حد یا قصاص را از مرتکب دارای سن کمتر از ۱۸ سال رفع کند. اگر این مقررره مورد استقبال قضات قرار گیرد و آنها را به سمت عدم صدور حکم به قصاص یا

حد در مورد افراد زیر سن ۱۸ سال سوق دهد، در آن صورت می‌توان گفت که بین «سن قانونی» و «سن قضایی» بلوغ کیفری، دوگانگی به وجود آمده است زیرا از نظر قانونگذار، سن بلوغ کیفری در حدود و قصاص همان سن بلوغ جنسی است اما از نظر رویه قضایی، سن بلوغ کیفری در این گونه جرایم نیز همچون تعزیرات، هجده سال تمام است.

اما مناسب‌تر آن بود که قانونگذار برای رسیدن به هدف مورد نظر خود، یعنی فراهم آوردن امکان عدم اجرای حد و قصاص در مورد اشخاص کمتر از ۱۸ سال، از سازوکارهای سنجیده‌تری استفاده کند تا این گونه به ورطه‌ی نگرش موردی نیفتد. اگر بنا به مصالح عقلانی، این نتیجه حاصل شده است که نباید اشخاص زیر سن هجده سال را به حد یا قصاص محکوم کرد، آیا قانونگذار نباید این مصالح را صراحتاً به رسمیت شناخته و سن بلوغ کیفری در حدود و قصاص را نیز همچون تعزیرات، افزایش دهد؟ به‌ویژه آنکه زمینه‌های فقهی این تغییر نیز چندان خارج از دسترس نیستند.

از حیث همسویی با رهنمودهای بین‌المللی نیز می‌توان ادعا کرد که قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در موقعیت ممتازی نسبت به قوانین پیشین قرار دارد زیرا در بخش عمده‌ای از جرایم (که ذیل عنوان کلی جرایم تعزیری قرار می‌گیرند) در راستای رهنمودهای اسناد و مراجع بین‌المللی است. قرار دادن سن بلوغ کیفری در جرایم تعزیری در سطح هجده سال از یک سو، و پیش‌بینی نظام تدریجی مسئولیت کیفری برای اطفال از سوی دیگر، همسویی مطلوبی بین این قانون و رهنمودهای اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق کودکان به وجود آورده و بخشی از انتقادات کمیته حقوق کودک سازمان ملل بر ضوابط حقوق کیفری اطفال در ایران را برطرف کرده است.

وجه دیگر اهمیت تغییرات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در حوزه مسئولیت کیفری اطفال، که بسیار بنیادی‌تر و عمیق‌تر از وجوه قبلی است، ایجاد تغییرات در مبانی و ضوابطی است که تا پیش از این غیرقابل تغییر و بدون انعطاف تصور می‌شدند. شاید در گذشته‌ای نه چندان دور، تصور اینکه بتوان برای عدم اجرای مجازات‌های حدی و قصاصی، اختیار کامل به قاضی داد، یا مسئولیت کیفری پسران و دختران را در بخشی از جرایم (جرایم تعزیری) تابع نظامی یکسان قرار داد، دشوار به نظر می‌رسید. اما قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با ایجاد این تغییرات، این تصور را جامه عمل پوشاند که با استفاده از تدابیر سنجیده و بهره‌گیری از یافته‌های علمی، می‌توان چنین تحولاتی را نیز ایجاد کرد. این تحول می‌تواند، زمینه را برای ایجاد تغییرات ضروری، به نحوی سنجیده و در عین حال همسو با ضوابط فقهی در سایر حوزه‌های حقوق کیفری اطفال فراهم کند.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. جمشیدی، علیرضا (۱۳۸۲)، «گفتمان سیاست جنایی در لایحه قضایی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان»، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۴۵، صص ۱۰۲-۶۱.
۲. حسینی آهق، مریم و مهرپور، حسین (۱۳۸۹)، «رابطه بلوغ با مسئولیت کیفری»، **پژوهش‌نامه فقه و حقوق اسلامی**، شماره ۶، ص. ۴۶، صص ۵۶-۴۵.
۳. رهامی، محسن (۱۳۸۱)، «رشد جزایی»، **مجله حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، شماره ۵۸، صص ۱۹۸-۱۶۷.
۴. سوادکوهی‌فر، سام و کاظمی، سیدعلی (۱۳۸۸)، «مسئولیت کیفری تدریجی دختران»، **مطالعات راهبردی زنان** (کتاب زنان سابق)، شماره ۴۵، صص ۲۶۸-۲۲۵.
۵. فتحی، حجت‌الله (۱۳۸۸)، «مسئولیت کیفری اطفال با رویکردی به لایحه قانون مجازات اسلامی»، **حقوق اسلامی**، شماره ۲۱، صص ۱۰۴-۸۱.
۶. گیلیان، دوگلاس (۱۳۸۳)، «حق کودک بر خطاکاری: مسئولیت کیفری و صغیر بالغ»، ترجمه نسرين مهرا، **آموزه‌های فقهی (الهیات و حقوق)**، شماره ۱۳، صص ۲۱۶-۱۸۷.
۷. محمدی، قاسم (۱۳۸۳)، «رشد عقلانی و حقوق جنایی»، **فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)**، شماره ۲۴، صص ۲۳۲-۲۰۱.
۸. مهرپور محمدآبادی، حسین (۱۳۹۲)، «مطالعه برخی نوآوری‌های قانون‌گذار در لایحه مجازات اسلامی در دست تصویب»، **دایرةالمعارف علوم جنایی** (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، کتاب دوم، نشر میزان.
۹. مهرا، نسرين (۱۳۸۵)، «قوانین و مقررات کیفری ایران در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار: حال و آینده»، **مجله تخصصی الهیات و حقوق**، شماره ۲۰، صص ۶۰-۴۱.
۱۰. _____ (۱۳۹۰)، **ترمیمی شدن عدالت کیفری کودکان و نوجوانان، در: عدالت کیفری اطفال و نوجوانان**، تهران: نشر میزان.
۱۱. _____، **حق کودک بر خطاکاری: مروری بر مسئولیت کیفری نوجوانان بزهکار، در: عدالت کیفری اطفال و نوجوانان**، تهران: نشر میزان.
۱۲. موسوی بجنوری، سید محمد؛ و جعفری دولابی، منا، «مقایسه حقوق کیفری اطفال ایران و فرانسه با کنوانسیون حقوق کودک»، **نامه الهیات**، شماره ۹، صص ۱۲۲-۱۱۱.
۱۳. نجفی ایرن‌آبادی، علی حسین (۱۳۹۲)، **درباره سیاست جنایی افتراقی، دیباچه در: درآمدی بر سیاست جنایی**، نوشته کریستین لازرژ، ترجمه علی حسین نجفی ایرن‌آبادی، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان.

۱۴. _____ (۱۳۹۰). از حق‌های کودکان تا حقوق کودکان. دیباچه در: آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران، نوشته سعید مدنی قهفرخی و امیرحمزه زینالی، تهران: نشر میزان.
۱۵. نوبهار، رحیم (۱۳۹۱)، «سن و مسئولیت کیفری: بازخوانی نظریه مشهور فقهای امامیه»، پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۶، صص ۱۸۶-۱۶۱.
۱۶. نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۱)، «گفتمان «پیمان حقوق کودک» در زمینه پیشگیری از بزهکاری»، پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۶، صص ۲۰۴-۱۸۷.
۱۷. هاشمی، سیدحسین، «دختران، سن رشد و مسئولیت کیفری»، کتاب زنان، شماره ۲۳، صص ۳۰۰-۲۴۷.

ب. خارجی:

1. Cipriani, Don (2009), **Children's Rights and the Minimum Age of Criminal Responsibility: A Global Perspective**, England: Ashgate Publishing Limited.
2. Committee on the Rights of the Child (2000), Concluding Observations of the Committee on the Rights of the Child: Iran (Islamic Republic of), CRC/C/15/Add.123, 28 June.
3. Committee on the Rights of the Child (2005), Concluding Observations of the Committee on the Rights of the Child: Iran (Islamic Republic of), CRC/C/15/Add.254, 31 March.
4. Delmage, Enys (2013), "The Minimum Age of Criminal Responsibility: A Medico-Legal Perspective", Youth Justice, **SAGE Journals**, vol. 13, No. 2, pp. 102-110.
5. McDiarmid, Claire (2013), "An Age of Complexity: Children and Criminal Responsibility in Law", Youth Justice, **SAGE Journals**, vol. 13, No. 2, pp. 145-160.
6. Penal Reform International (2013), Justice for Children Briefing No.4: The minimum age of criminal responsibility.
7. UN Committee on the Rights of the Child (CRC) (2007), CRC General Comment No. 10: Children's Rights in Juvenile Justice, 25 April 2007, CRC/C/G/10.
8. Urbas, Gregor (2000), "The Age of Criminal Responsibility", Australian Institute of Criminology, paperwork no 181, 2000.